

Evaluating the Theory of Quranic Contemporaneity in the Exegetical Views of Imam Khomeini and Allāmeḥ Ṭabāṭabāī

Seyyed Mohammad-Reza Faqih-Imani¹  Ali Abdollahzadeh² 

1. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
(Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

Corresponding Email: sm.faghihimany@modares.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.477298.1387>

Article History:

Received: 2024-09-07

Revised: 2024-10-27

Accepted: 2024-10-31

Online First: 2025-03-09

Keywords

Quranic Contemporaneity,
Maqāṣid Approach,
Contemporary Interpretation,
Imam Khomeini,
Allāmeḥ Ṭabāṭabāī.

Type of Article:

Research

Abstract: The theory of Quranic Contemporaneity is an effort to renew and update our understanding of the Quran according to the needs of each era. This theory has been interpreted in widely varying ways by Islamic scholars, highlighting the necessity of establishing a correct and balanced interpretation. This study employs a descriptive-analytical method, focusing on the exegetical views of Allāmeḥ Ṭabāṭabāī and Imam Khomeini, aiming to conduct a comparative analysis of the theoretical foundations of Quranic Contemporaneity from the perspectives of these two contemporary scholars. The research findings indicate that a specific interpretation of the Quranic Contemporaneity theory, based on a Maqāṣid-oriented (purposive) approach, is evident in their exegetical perspectives. The main foundations of this theory, as seen by Imam Khomeini and Allāmeḥ Ṭabāṭabāī, include a systematic perspective on Quranic teachings, the correspondence between the Kitāb al-Takwīn (Book of Creation) and the Kitāb al-Tadwīn (Book of Revelation), the necessity of transitioning from conceptual understanding to practical application, extending Quranic addresses to all contexts, and benefiting from the perpetual manifestations of the Quran. This interpretation, while rejecting relativism in understanding, validates diverse interpretations by recognizing that each interpretation corresponds to a specific level of the Quran's singular truth. This approach facilitates dialogue between contemporary needs and the Holy Quran, enhancing its capacity to address evolving human challenges effectively.

How to cite:

Faqih-Imani, SM-R & Abdollahzadeh, A. (2025). Evaluating the Theory of Quranic Contemporaneity in the Exegetical Views of Imam Khomeini and Allāmeḥ Ṭabāṭabāī. *Quran, Culture And Civilization*, 6 (1), 69 -87. doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.477298.1387>

©2025 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>





ارزیابی اندیشه معاصرت قرآنی در آراء تفسیری امام خمینی و علامه طباطبائی

سید محمد رضا فقیه ایمانی^۱

علی عبدالله زاده^۲

<https://doi.org/10.22034/jksl.2024.477298.1387>

doi

مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۷-۰۶-۱۴۰۳

بازنگری: ۰۶-۰۸-۱۴۰۳

پذیرش: ۱۰-۰۸-۱۴۰۳

انتشار آنلاین: ۱۹-۱۲-۱۴۰۳

چکیده

نظریه معاصرت قرآنی تلاشی برای به روز شدن و تازه گشتن فهم ما از قرآن متناسب با نیازسنجی در هر عصر است که البته با خوانش های بسیار متفاوتی توسط اندیشمندان اسلامی همراه بوده و همین امر موجب شده تا دستیابی به یک خوانش صحیح از این نظریه ضروری بنماید. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با تمرکز بر آراء تفسیری علامه طباطبائی و امام خمینی، درصدد مطالعه تطبیقی مبانی نظریه معاصرت قرآنی از نگاه این دو اندیشمند معاصر است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که قرائت خاصی از نظریه معاصرت قرآنی مبتنی بر رویکرد مقاصدی در آراء تفسیری این دو مفسر قابل ردیابی است. نگرش نظام مند به معارف قرآن کریم، مطابقت کتاب تکوین و کتاب تدوین، ضرورت گذار از مفهوم به مصداق، تسری دادن خطابات قرآنی و بهره بردن از تجلیات دائمی قرآن، از مهم ترین مبانی نظریه معاصرت از نگاه امام و علامه است. این قرائت با در نظر گرفتن مراتب متعدد برای حقیقت واحد قرآن، در عین آنکه نسبت در فهم را منتفی می داند، با اعتبار بخشیدن به فهم های مختلفی که هر کدام متناظر با یکی از مراتب آن حقیقت واحد است، زمینه را برای برقراری گفت و گو میان نیازهای روز و قرآن کریم در جهت پاسخ گویی به این نیازها فراهم می سازد.

واژگان کلیدی: معاصرت قرآنی، رویکرد مقاصدی، تفسیر عصری، امام خمینی، علامه طباطبائی.

استناد به مقاله:

فقیه ایمانی، سید محمد رضا؛ و عبدالله زاده، علی. (۱۴۰۴). ارزیابی اندیشه معاصرت قرآنی در آراء تفسیری امام خمینی و علامه طباطبائی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۶(۱)، ۶۹-۸۷.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.477298.1387>



هم‌زمانی توسعه در جهان غرب با عقب‌ماندگی مسلمانان در عرصه‌های مختلف زندگی در قرن اخیر، بسیاری از اندیشمندان مسلمان را متقاعد کرد که علت این امر، دوری از قرآن بوده و راه برون‌رفت از این بحران، بازگشت به قرآن است. دریافت این حقیقت موجب شد تا نظریه‌ای به نام «تفسیر عصری» در مجامع دینی به‌ویژه در میان علمای اسلامی نُصَح یابد. هدف اصلی این رویکرد، اثبات کارآمدی دین در عرصه زندگی و نشان دادن ظرفیت عظیم قرآن کریم در پاسخ‌گویی به مسائل روز است. تفسیر عصری عنوان عامی برای رویکردهای تفسیری متعدد در ارتباط با هماهنگ ساختن پیام قرآن کریم با عصر کنونی است. با این وجود شاید مهم‌ترین دغدغه‌ای که در خصوص تفسیر عصری وجود دارد، تبدیل شدن آن به عرصه‌ای برای استفاده نادرست از قرآن کریم در پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر انسان باشد. به بیان بهتر، آسیبی که عرصه تفسیر عصری را تهدید می‌کند، دست برداشتن از معارف قرآن و همگام شدن با دنیای معاصر است؛ آن‌سان که معارف همیشه زنده قرآن کریم فراموش شود و آنچه بشر امروز می‌خواهد، بر قرآن تحمیل گردد (کسار، ۱۴۲۴ق، ص ۲۱۷). همین امر سبب شده است که در این مقاله از عنوان «تفسیر عصری» صرف‌نظر و عنوان معاصرت قرآنی جایگزین گردد تا تلقی دوم یعنی محو شدن معارف قرآنی در ارتباط‌گیری آن با عصر جدید و تحمیل خواسته‌های بشری در دوران کنونی بر قرآن کریم، از مطمح‌نظر دور نگاه داشته شود. شایان ذکر است بهره‌گیری از عبارت «معاصرت قرآنی» تنها یک تغییر نام نیست؛ بلکه بیانگر گفتمانی مبتنی بر مبانی عمیق قرآنی و روایی و حکمی است که نتایج حاصل از آن، نسبت به سایر نگاه‌ها تمایز جدی دارد. معاصرت قرآنی یک نظریه قرآنی در مقابل جریانی است که همواره تلاش می‌کند موجبات ناامیدی جامعه اسلامی از ظرفیت‌های درونی و سرخورده‌گی او در مواجهه با پیشرفت‌های غرب را فراهم آورد. از مهم‌ترین اندیشمندان معاصر که می‌توان نمودهای بارز این تفکر و نگاه را در آثارشان مشاهده کرد، علامه طباطبایی است که تفسیر المیزان وی مشحون از نکات و لطایفی این‌گونه است. شخصیت برجسته دیگر، امام خمینی است که گرچه کتاب تفسیری مدوّنی ندارد، آثار برجای‌مانده از اندیشه‌های وی، به‌روشنی گویای نمایندگی او از این نگاه و تفکر است. این مقاله درصدد آن است با مطالعه تطبیقی آثار این دو مفسر، مهم‌ترین ارکان اندیشه معاصرت قرآنی و انتاجات آن در نگاه این دو اندیشمند معاصر را تبیین کند.

۲. پیشینه اندیشه تفسیر عصری در نگاه محققان معاصر

ضرورتاً باید به این نکته توجه داشت که تلاش‌های مفسران در زمینه نگاه عصری به قرآن کریم، در قالب واحدی سامان نیافته؛ بلکه عنوان تفسیر عصری از سطحی‌ترین نوع مواجهه تا عمیق‌ترین آن را دربرمی‌گیرد. بر اساس نوعی تلقی از تفسیر عصری، در این نوع از تفسیر بنا نیست تفسیر جدیدی از آیات الهی ارائه گردد و اصولاً مفسران متأخر افزون بر آنچه پیشینیان گفته‌اند، چیزی بر تفسیر نمی‌افزایند؛ اما هنر ایشان در این است که بر اساس تفسیر عصری، به بیان تفسیر بر اساس فهم مخاطبان معاصر پردازند (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۵۹). تفسیر عصری درواقع تلاشی برای نشان دادن پاسخ‌گویی قرآن نسبت به تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. از نظر تاریخی شاید بتوان تلاش‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی و همچنین شیخ محمد عبده را نخستین تلاش‌ها در قالب تفسیر عصری دانست که تا امروز نیز ادامه یافته است. با این وجود، تلاش‌ها برای شکل دادن به تفسیر عصری، در قالب‌های متعددی ادامه یافته است. از جمله تلاش‌های صورت‌گرفته در راستای تفسیر عصری، تفسیر موضوعی قرآن کریم است که از سوی اندیشمندانی همچون شهید صدر مطرح گشته است. او نداشتن نگرش موضوعی به آیات قرآن کریم و عرضه نکردن سؤالات به محضر قرآن کریم را مهم‌ترین عامل محرومیت از تعالیم روح‌بخش آیات آن معرفی می‌کند. باور شهید صدر بر این است که تفسیر موضوعی

قرآن کریم، تنها راه برون رفت از این مسئله است (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۷). از نگاه وی، تفسیر موضوعی یعنی گفت و گو با قرآن کریم و پرسشگری از قرآن، آن هم نه فقط یک پاسخ طلبی انفعالی و ضعیف، بلکه یک پاسخ خواهی فعال و کاربرد هدف دار از متن قرآن به منظور کشف حقیقتی از حقایق بزرگ زندگی است (صدر، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴).

قالب دیگری که محققان در راستای تفسیر عصری از آن استفاده کرده اند، تفسیر علمی قرآن کریم است که در آثار مفسرانی همچون طنطاوی بازتاب یافته است. الجواهر مشهورترین تفسیر علمی فراگیر دوره معاصر و تنها دوره کامل تفسیری با گرایش به علوم تجربی به شمار می آید. ذهبی صاحب کتاب التفسیر والمفسرون، از جمله منتقدان جدی طنطاوی، معتقد است تفسیر او همچون تفسیر فخر رازی است که در آن همه چیز هست، جز تفسیر. در حقیقت تفسیر طنطاوی یک دایره المعارف علمی است که به هر فنی وارد شده است؛ بلکه می توان گفت این کتاب از کتاب فخر رازی به این توصیف شایسته تر است (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۹). تلاش های طنطاوی پس از وی، در آثار دیگر متفکران همچون زغلول راغب (۱۴۲۳) و رضایی اصفهانی (۱۳۷۵) ادامه یافته است.

دیگر قالب پی گرفته شده در ارتباط با تفسیر عصری، قالب تفسیر اجتماعی است که در این عرصه علاوه بر تفاسیری از اهل سنت مانند فی ظلال القرآن، المنار و التحریر والتنویر، تفاسیر شیعی مانند المیزان، الکاشف، من وحی القرآن، من هدی القرآن و پرتوی از قرآن نیز قابل ذکر است (محبی پور، معارف، ایازی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۰). علاوه بر این، تلاش های صورت گرفته از جانب نواندیشانی همچون نصر حامد ابوزید و محمد شحرور نیز در همین عرصه قابل اشاره است (کاظم زاده، ۱۳۹۲، ص ۸۱؛ رجب زاده، ۱۴۰۱، ص ۱۰۰).

۳. مبانی معاصرت قرآنی و آثار آن در نگاه امام و علامه

چنان که پیش تر نیز بیان شد، امام خمینی و علامه طباطبایی، دو اندیشمند و مفسر بزرگ شیعی در قرن معاصر به شمار می آیند که هریک به نوعی دغدغه نظریه پردازی در حوزه مسائل جامعه اسلامی را دارند و به همین سبب با رویکرد معاصرت، به تفسیر قرآن کریم پرداخته اند. از آنجاکه بر اساس تعالیم و حیانی، مقصد اساسی نزول قرآن رسیدن انسان به معرفت الهی و توحید ناب است و انتظار می رود که سایر مفاهیم متغیر، در نسبت با این محور ثابت تعریف شوند، پاسخ به این سؤال اهمیت می یابد که اگر معاصرت قرآنی و خوانش به روز شده آن بخواهد از رهگذر متغیرات مادی دنبال شود، نسبت میان این به روز شدگی و مقصد اساسی که همان توحید ناب است، چه خواهد بود و این مسئله بر چه اصول و مبانی استوار می شود؟ در ادامه، مبانی نظریه معاصرت قرآنی از نگاه علامه طباطبایی و امام خمینی را به صورت تطبیقی مطالعه خواهیم کرد.

۳-۱. نگرش نظام مند به معارف قرآن کریم

نگرش نظام مند به معارف قرآن کریم از دیدگاه اندیشمندی چون علامه طباطبایی مبتنی بر روح توحیدی است که بر تمامی معارف قرآنی اعم از عقیده و اخلاق و عمل سایه افکنده است و باید در پرتو آن به استفاده از معارف قرآن کریم پرداخت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۹). به اعتقاد وی، توحید همچون اصل واحدی است که وقتی به تفصیل درآید، در صورت اجزائی متکثر ظاهر می شود؛ آن سان که همین اجزاء متکثر در حرکت بازگشتی، دوباره در قامت حقیقت توحید ایفای نقش خواهند کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۳۶). همین نگاه باعث شده تا در مقدمه تفسیر المیزان، جمیع معارف قرآنی در هفت دسته معارف متعلق به اسماء و افعال الهی، معارف متعلق به واسطه های میان انسان و خداوند، معارف متعلق به حیات انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا و نهایتاً معارف متعلق به اخلاق انسانی متعلق به مقامات اولیا ذیل حقیقت توحید خلاصه شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳). به بیان دقیق تر، آنچه در این دسته بندی حول معارف قرآنی بیان شده، بر محور دو مفهوم بنیادین توحید و فطرت توحیدی در گردش است؛ بر این مبنا که قرآن کریم

حبل ممدودی است که میان انسان و خداوند کشیده شده است تا انسان را از مُلک به ملکوت بکشاند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵۵). شاید بتوان یکی از ظهورات این اصول هفت‌گانه در تفسیر قرآن کریم را تعیین «غرر آیات» معرفی کرد که تفسیر المیزان به فراوانی از آن در تبیین آیات دیگر بهره‌برداری می‌کند. در نگرش علامه طباطبائی، «غرر آیات» آیاتی است که به صورت نص یا ظاهر به معارف توحیدی پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱). در رویکردی مشابه، در اندیشه امام خمینی نیز آیاتی مانند آیه نور (نور: ۳۵)، آیه قیام لله (سبأ: ۴۶)، آیه فطرت (روم: ۳۰) و سوره‌های توحید و قدر به عنوان آیات محوری محسوب می‌شود (ایازی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۳۱۳-۳۱۹) که همگی از مهم‌ترین آیات توحیدی در قرآن کریم به شمار می‌آید. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، در موضوعات مختلفی نظیر نظام خانواده در قرآن، نظام دفاع در قرآن، شکل‌گیری جامعه و نظام سیاسی، امور اقتصادی و مفاهیم بنیادینی مانند عدالت، از دو عنصر توحید و فطرت و قرار گرفتن در صراطی که میان توحید و فطرت قرار گرفته است، بهره می‌برد (نک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۶؛ ج ۷، ص ۳۷۹؛ ج ۱۰، ص ۵۶). محوریت توحید از یک‌سو و محوریت فطرت از سوی دیگر، در نظام فکری امام خمینی نیز به صورت پررنگ مشاهده می‌شود. برای نمونه، ایشان در توضیح مفاهیم بنیادینی مانند آزادی و عدالت، بر محوریت دو عنصر توحید و فطرت تکیه دارد. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۴۲؛ خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۸۷). شایان ذکر است در منظومه فکری توحیدی، توجه به توحید صرفاً یک گزاره ساده مفهومی نیست؛ بلکه القاء یک جهان‌بینی و نگرش جامع به هستی است که می‌تواند سراسر زندگی انسان را مشمول خود قرار دهد. انسان موحد با این نگاه به هستی، در مقام بینش، توحیدی می‌اندیشد و در مقام عمل، از حیات توحیدی برخوردار می‌شود و به این ترتیب، همه اجزاء وجودش به حضور خداوند متعال معطر خواهد شد. بدون شک، مبتنی بر چنین نگرشی، می‌توان ظرفیت عظیمی را برای گام نهادن در مسیر تولید علم دینی ایجاد کرد.

به نظر می‌رسد طرح مبحث جامعه توحیدی در اندیشه علامه طباطبائی و امام خمینی که ناظر به تجلی توحید در همه عرصه‌های حیات اجتماعی است، ناظر به همین نوع نگاه به توحید قلمداد می‌شود. فطرت به معنای ذکرشده، امری همه‌جانبه و فراگیر و پیوسته است که با احساس نیاز انسان‌ها به عنوان ادراکی مشترک پیوند خورده است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۱۸۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۸۷). به باور علامه طباطبائی، احساس نیاز، حرکت انسان از نقص به کمال را در پی خواهد داشت و با نهادینه شدن قوای خیر و شر در وجود انسان توأم خواهد شد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۷۹). در این میان، هرچند انسان گمان می‌برد می‌تواند نیازهای خود را با رجوع به توانایی‌های خود و دیگران برطرف سازد، این احساس نیاز در وجود او می‌تواند زمینه‌ای را برای ارتباط با رافع اصلی نیاز که همانا خداوند متعال است نیز فراهم آورد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، صص ۱۸۷-۱۸۸). همین نکته می‌تواند مبنای مهمی برای تحلیل الگوی روابط اجتماعی در جامعه اسلامی باشد. به بیان روشن‌تر، گرچه احساس نیاز در انسان در وهله اول، برگرفته از ندای اولیه فطرت انسانی بوده و بر میل استخدام‌گری انسان در راستای رسیدن به منافع شخصی استوار است، نگرش قرآنی چنین وضعیتی را مطلوب نهایی نمی‌داند؛ بلکه انسان را در مسیر رسیدن به کمال نهایی، به ادراک نیازهای عالی‌تر و توجه به ذات مقدس ربوبی به عنوان رافع حقیقی نیاز رهنمون می‌سازد. بدیهی است این امر، اقتضای توجه بیش‌ازپیش به ربوبیت خداوند متعال و همچنین توجه به تولی‌گری اولیاء الهی به مثابه واسطه‌های میانی را خواهد داشت. در این الگو، میان مؤمنان نیز به عنوان افرادی که تحت نظر اولیای الهی به رفع نیازهای خود می‌پردازند، عنوان برادری صدق خواهد کرد. به این ترتیب، الگوی روابط میان خانواده از قبیل ابّوت و اخوت، در بدنه جامعه نیز تسری خواهد یافت و همین نکته سبب شکل‌گیری تمایزی اساسی میان الگوی روابط اجتماعی در قرآن کریم و الگوی تجویز شده در علوم انسانی رایج خواهد شد. پیاده‌سازی الگوی روابط خانواده در میان آحاد جامعه، از جمله مسائل مورد توجه امام خمینی بوده که بر خلاف

الگوهای رایج کنونی که به طور غالب بر نظریه سیستم‌ها و ماشین‌ها استوار است (همتی فر، ۱۳۹۷، ص ۲۸)، بر رابطه اخوت و برادری که سریان محبت میان اعضای جامعه را پدید می‌آورد، ذیل رابطه ابوت و ارتباط اطاعت محور مؤمنان با پدر یا ولی جامعه سامان می‌یابد (باقری، ۱۳۷۹، ص ۳۸۷). به نظر می‌رسد الگوی ارائه شده دلالت‌های قابل تأملی در این باره دارد. بر اساس این الگو، علاوه بر آنکه پیوند افراد در جامعه به فطرت باز خواهد گشت، می‌توان از مفاهیمی مانند امر به معروف و نهی از منکر بر اساس الگوی اخوت یاد کرد که بر اساس آن، الفت و رحمت ناشی از اخوت صرفاً در معنای محبت خلاصه نمی‌شود (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۶۹) و امکان ارتباط اطاعت محور را حتی در میان اعضای جامعه که با یکدیگر رابطه هم‌تراز دارند، فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، در روابط غیرهم‌تراز که اطاعت از مقام بالاتر در آن مبنایی است، محبت و الفت و حفظ مصالح افراد پایین‌دست، در قالب الگوی برادری محفوظ خواهد ماند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۲۶). در الگوی مطرح شده، اساس روابط اجتماعی بر مبنای منافع شخصی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه توجه ویژه‌ای به حفظ مصالح دیگران در راستای حرکت کاروانی جامعه اسلامی به سوی کمالات انسانی و رسیدن به قرب الهی صورت می‌پذیرد (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۸، ص ۲۶۰). به دیگر سخن، اگرچه اصولی همچون «حب ذات» و «استخدام‌گری» جزء فطریات انسان و برای آغاز حرکت استکمالی او ضروری است، همچون کودکی که پس از عبور از دوران طفولیت، پستان مادر از او گرفته و آرام‌آرام غذا در دهانش نهاده می‌شود تا آنکه به نوجوانی و جوانی برسد، انسان نیز باید از جایی به بعد، از حب ذات عبور کند و به مرحله بعد راه یابد که همان حب‌الله است.

۳-۲. مطابقت کتاب تکوین و کتاب تدوین

رویکرد مقاصدی به تفسیر قرآن کریم از جمله مشترکات مهم علمی میان علامه طباطبایی و امام خمینی است که همواره بر آن تأکید کرده‌اند. رویکرد مقاصدی یا مقصدشناسانه، رویکردی نوین در عرصه مطالعات تفسیری است که به موازات دغدغه‌مندی برای پاسخ‌گویی به نیازهای روز، بر توجه به قصد مؤلف به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فهم نص دینی نیز تأکید دارد.^۱ در نگاه ابتدایی، ممکن است میان این رویکرد و معاصرت و به‌روزشدگی که مبتنی بر رسمیت بخشیدن به خوانش‌های متعدد یا مراتب فهم است، تعارض احساس شود؛ این در حالی است که این تعارض ظاهری با در نظر گرفتن مبنای مهم مطابقت کتاب تدوین و کتاب تکوین که امام خمینی و علامه طباطبایی بر آن تأکید می‌کنند، به سادگی قابل رفع است. علامه طباطبایی معتقد به هماهنگی میان قرآن کریم به عنوان کتاب تدوین الهی با عالم هستی به عنوان کتاب تکوین است؛ به این معنا که اگر همه آنچه مربوط به عالم و آدم است از ملک، ملکوت، جبروت، ارض، سماوات، عرش، کرسی و فرشتگان به صورت کتاب درآید، آن کتاب قرآن کریم خواهد بود؛ قرآن کریم نیز اگر به صورت عینی و وجود خارجی تجلی کند، به سماوات و ارضین و مافیهن و مابینهن، عرش و کرسی و لوح و قلم و لوح محفوظ و لوح محو و اثبات و مانند آن مبدل خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶). مطالعه آثار امام خمینی نشان می‌دهد که ایشان به شدت بر این مبنای مهم تأکید می‌کنند. از نظر برخی محققان، تأویل از نگاه امام خمینی تنها بر یک اصل استوار است و آن اصل مطابقت کتاب تکوین، تدوین و انفس است (عابدی، ۱۳۷۸، ص ۶۳). به باور ایشان، ارتباط میان قرآن کریم و عالم تکوین، فراتر از ارتباط ظاهری و لفظی است؛ آن‌سان که این کتاب مقدس در هر یک از عوالم وجود، وجودی مخصوص به خود دارد و سیر نمودن از ظاهر به باطن قرآن کریم، به معنای سیر به سوی باطن حقیقی قرآن در بالاترین عوالم است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۸). این مبنا، متکی به روایات فراوانی است که وجود نورانی اهل بیت (ع) را در هر دو ساحت تکوین و تدوین به عنوان قطب و محور معرفی می‌کند. این دسته از روایات، از یک

۱. برای مطالعه بیشتر می‌توان به مقاله «مطالعه تطبیقی رویکرد مقاصدی در آراء تفسیری امام خمینی و علامه طباطبایی» که توسط نگارندگان انتشار یافته است، مراجعه نمود.

سو بر این نکته تأکید دارد که نشانه‌ای بزرگ‌تر و مخلوقی برتر از اهل بیت علیهم‌السلام نزد خداوند متعال وجود ندارد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۲) و اراده پروردگار در تقدیرات امور بر آنان فرود می‌آید و از منازل آنان صادر می‌گردد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۵۷۷) و تمام اشیاء عالم به اطاعت از وجود ایشان مأمور گشته‌اند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴۱)؛ از سوی دیگر، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، قطب قرآن و قطب تمامی کتب آسمانی نیز دانسته شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵). امام خمینی در باب محوریت اهل بیت علیهم‌السلام در کتاب تکوین، تبیینی ارائه می‌دهد که برخی از محققان از آن به عنوان نوآوری عرفانی ایشان یاد کرده‌اند (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۳، ص ۶۵). ایشان ضمن ارائه بیانی نوین از مشیت الهی، هم‌افقی حقیقت انسان کامل (حقیقت محمدی و علوی) با مشیت الهی را تشریح می‌کند. بر اساس این نگاه، ایشان حقیقت مشیت الهی را با حقیقت محمدیه متحد می‌داند و حقیقت محمدیه را مصداق مشیت ماضیه خداوند معرفی می‌کند (خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۰). امام خمینی همین بیان را در باب محوریت اهل بیت علیهم‌السلام در باب قرآن دارد؛ آن‌سان که باطن آن ذوات را حقیقت کلام جامع الهی می‌داند (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۹۸). به این ترتیب، در عین اینکه خطاب قرآن کریم و تطبیق آن به صورت عام، در همه زمان‌ها و مکان‌ها جریان دارد، خطاب اصلی و تطبیق نهایی آن بر وجود چهارده نور مقدس علیهم‌السلام صادق خواهد بود.

۳-۳. ضرورت گذار از مفهوم به مصداق

از دیگر مبانی مهم معاصرت قرآنی در اندیشه امام خمینی و علامه طباطبائی، توجه به ضرورت گذر از مفهوم و رسیدن به مصداق صحیح است. خدای متعال گرچه در کتاب خود، لفظ و مفهوم را به کار گرفته، زبان قرآن را به گونه‌ای قرار داده که همواره در حال عبور دادن انسان از لفظ و مفهوم به مصداق است (عابدینی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۹). به این ترتیب، قرآن کریم بیش از آنکه با انسان به صورت مفهومی سخن بگوید، با زبان تکوین و ورود به مصداق او را مخاطب خود قرار می‌دهد. تعریفی که علامه طباطبائی از تفسیر قرآن در مقدمه المیزان ارائه می‌دهد و آن را بر دو رکن «بیان معانی آیات» و «کشف مقاصد» استوار می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴)، از مهم‌ترین مؤیداتی است که نشان می‌دهد صاحب المیزان برای دستیابی مفسر به مقاصد و مصادیق آیات، جایگاه بی‌بدیلی قائل است. وی به صراحت اعلام می‌کند که اختلاف نظر فراوان مفسران از صدر اسلام تاکنون، به مرحله بیان مفهوم و مدلول آیات بازنمی‌گردد؛ بلکه عمده این اختلافات، ناشی از مرحله انطباق مصداق بر مفهوم آیه است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹). علامه طباطبائی در تحلیل این مطلب خاطر نشان می‌سازد که در مقام اول، یعنی فهم مدلول ظاهری مفردات و عبارات قرآنی، هیچ اختلافی میان مفسران وجود ندارد؛ زیرا آیات قرآن به زبان عربی، آن هم عربی مبین نازل شده؛ آن‌سان که در فهم آن هیچ عرب و غیر عربی که آشنا به زبان و اسالیب کلام عربی باشد، دچار حیرت و سرگردانی نمی‌شود. بلکه این کتاب فصیح‌ترین کلام عربی است و ابتدایی‌ترین شرط فصاحت آن است که پیچیدگی در معانی نداشته باشد. حتی مدلول ظاهری آیاتی که جزء متشابهات قرآن به شمار می‌آید، روشن است و تشابه آن به این خاطر است که مراد از آن را نمی‌دانیم (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۸). به این ترتیب، منشأ همه این اختلافات، به مقام دوم، یعنی کشف مصادیق و مقاصد بازمی‌گردد.

توجه به مصداق نه تنها در شناخت مصداق، بلکه حتی در توضیح و تبیین مفهوم نقش بسیار مهمی دارد (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۶). به باور علامه طباطبائی، این یکی از سنت‌های قرآنی است که سبب شده است مخاطبان بیشتری با قرآن ارتباط برقرار کنند و تأثیرگذاری آن نیز بیشتر و محسوس‌تر گردد. برای نمونه، وی در تفسیر آیه «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» می‌نویسد:

در این جمله، به جای آنکه «بر» (نیکوکاری) را تعریف کند، به بیان ویژگی‌های «بر» (شخص نیکوکار) می‌پردازد، تا افرادی که این ویژگی را در خود محقق ساخته‌اند، نشان دهد و ضمن بیان اوصاف ایشان، به این نکته اشاره کرده باشد که مفهوم خالی از مصداق و حقیقت، هیچ اثر و فضیلتی ندارد و این، دأب قرآن کریم در تمامی بیاناتش است که وقتی می‌خواهد مقامات معنوی را بیان کند، با شرح احوال و تعریف افراد دارنده آن مقام بیان می‌کند و به بیان مفهوم صرف قناعت نمی‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۸).

اهمیت این مطلب آنگاه بیشتر روشن می‌شود که بدانیم بیش از ۲۲۰۰ آیه در قرآن کریم، به سیره انبیاء الهی به عنوان برترین مصداق نیکو اختصاص یافته است. این آیات، همه معارف و اخلاق و احکام را در ضمن سیره انبیاء توضیح می‌دهد، تا نشان دهد راهکار ارائه شده یک راهکار عملی و قابل تحقق است (عابدینی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۰). به باور علامه طباطبایی، توحید که هدف نهایی شرایع الهی است، تنها با دانش و نظر در جامعه انسانی امکان تحقق و ظهور نخواهد داشت؛ بلکه خداوند برای آنکه توحید در عرصه جامعه تجلی نماید، انبیا را به عنوان نمونه‌های عینی توحید در مقام عمل برانگیخته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۶۰). امام خمینی نیز به این مسئله باور دارد که عمده مقصود انبیای عظام و تشریع شرایع و تأسیس احکام و نزول کتاب‌های آسمانی، به‌ویژه قرآن کریم، نشر توحید و معارف الهیه و قطع ریشه کفر و شرک بوده و سر توحید، در همه عبادات قلبیه و قالبیه ساری و جاری است (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳). وی حکایت‌های انبیا در قرآن کریم را دارای فواید بسیار و تعلیمات بی‌شمار دانسته و در مورد معارف عظیم نهفته در آن‌ها می‌نویسد:

و دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، قصص انبیا و اولیا و حکماء است، و کیفیت تربیت حق آن‌ها را، و تربیت آن‌ها خلق را؛ که در این قصص فواید بی‌شمار و تعلیمات بسیار است، و در آن قصص به قدری معارف الهیه و تعلیمات و تربیت‌های ربوبیه مذکور و مرموز است که عقل را متحیر کند. در همین قصه خلق آدم (علیه السلام) و امر به سجود ملائکه و تعلیمات اسماء و قضایای ابلیس و آدم (علیه السلام) که در کتاب خدا مکرر ذکر شده، به قدری تعلیم و تربیت و معارف و معالم است برای کسی که «لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» که انسان را حیران کند (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶).

بنابراین می‌توان جریان ولایت و هدایت انبیا در طول تاریخ را که شهید صدر از آن با عنوان «خط شهادت» یاد کرده است (صدر، ۱۴۰۹، ص ۱۱۹)، جریانی چند هزارساله دانست که از آدم شروع شده و تا خاتم [اولیاء] ادامه خواهد یافت. این نگرش به‌ویژه در شناخت تاریخ و فلسفه آن اثرگذار خواهد بود و مبنای آن را با مبنای تاریخ‌نگاری مدرن متفاوت خواهد کرد. بر این اساس، پیامبران (علیهم السلام) طایفه دار تجلی پیمان گرفته شده در «الست» هستند که در نقاط عطف تاریخ با حضور اجتماعی خود، سیر بشریت را در اجتماع رقم زده‌اند.

۳-۴. جری و تطبیق و تسری خطابات قرآنی

در نگاه امام خمینی و علامه طباطبایی مقصد اصلی و اعلا قرآن کریم از نزول این آیات، همانا تعالی دادن انسان و رساندن او به قرب الهی است؛ بنابراین دقیقاً به همان نسبتی که جامعه جاهلی مخاطب آیات الهی بوده، تک تک انسان‌ها تا قیامت، مخاطب کلام الهی خواهند بود. از نگاه برخی از محققان، مفهوم جری و تطبیق که می‌تواند با تسری خطابات قرآنی پیوند عمیقی داشته باشد، بیانگر جریان حقیقت قرآن در زندگی افراد بشر است (یزدان پناه، ۱۳۹۱، صص ۷-۳۲). مفهوم جری و تطبیق ریشه در روایات اهل بیت (علیهم السلام) دارد که آن حضرات با این تعبیر، از شیوه‌ای مهم برای درک مقصود قرآن پرده‌برداری کرده‌اند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ

حَيِّ لَمْ يَمُتْ وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَكَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»^۱ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۳). این روایت و روایات مشابه آن (برای نمونه نک: صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۳؛ برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸۸؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۲؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰)، مستند علامه طباطبائی برای جعل اصطلاح «جری و تطبیق» قرار گرفته است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱). همان گونه که در این روایت مشاهده می شود، جریان داشتن قرآن کریم در طول زمان، مبتنی بر زنده بودن و نامیرا بودن متن قرآنی است. به بیان دیگر، به این جهت که قرآن کریم حی و نامیراست، از خصوصیت جری و تطبیق نیز برخوردار است. با پذیرش این حقیقت، هر انسانی می تواند با توجه به خصوصیات فردی و موقعیت اجتماعی که در آن قرار دارد، با قرآن کریم مواجهه مستقیم داشته باشد و پیام متناسب با خود ناظر به مقصد اعلای آن را دریافت کند. علامه طباطبائی ضمن تأکید بر مخاطب بودن نوع انسانی در خطاب های قرآن کریم (طباطبائی، ۱۳۳۹، ص ۶)، معارف جهانی و ابدی قرآن کریم را به گونه ای می داند که فهم آن، کمترین وابستگی را با دانستن اسباب نزول دارد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷). برخی از شاگردان علامه، از این ویژگی زبان قرآن که سبب اجتماع اقوام مختلف زیر پرچم قرآن کریم از ابتدای نزول تاکنون شده است، با عنوان «زبان فطرت» یاد کرده اند (برای نمونه نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۳). تکیه قرآن کریم بر خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ» در بسیاری از آیات و مخاطب قرار دادن عموم مردم، نیز عمومیت دادن انداز به کل بشریت در قرآن کریم: «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (مدثر: ۳۶) و همچنین ادعای استغنا از اعراب زمان نزول و وعده اجابت دعوت قرآن کریم به وسیله اقوام دیگر (برای نمونه نک: نساء: ۱؛ محمد: ۳۸؛ مدثر: ۳۶)، همگی قرائنی در تأیید این دیدگاه به شمار می آید (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۶۲). در این میان، فرآیند «جری و تطبیق» دلیل مضاعفی است که بیش از پیش بر فطری بودن زبان قرآن صحه می گذارد؛ زیرا پیام رسانی قرآن که بر اساس قاعده «جری و تطبیق» در همه اعصار و همه مکان ها و برای همه افراد صورت می گیرد، ضرورتاً بر پایه فطرت مشترکی خواهد بود که در اعصار و مکان ها و افراد به صورت مشترک وجود خواهد داشت. البته لازم به ذکر است تلاش برای دریافت پیام از قرآن، آن هم به نحوی که بتواند مشکل فرد و جامعه را در دوران کنونی حل کند، تنها در صورتی ممکن است که همان گونه که قرآن مخاطب خود را جهانیان قرار داده و با آن ها به زبان فطرت سخن گفته، جهانیان نیز خود را مخاطب قرآن بدانند و با تلاش برای شکوفاسازی فطرت، خود را در معرض این نسیم رحمت قرار دهند. از نگاه علامه طباطبائی، اسلوب بیانی قرآن کریم این گونه است که معارف خود را فراتر از مفهوم صرف و مقارن با ذکر مصداق منتقل کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۸). امام خمینی نیز از مفهوم خطاب گیری با عنوان «تطبیق» یاد نموده و معتقد است کسی که بخواید از قرآن شریف حظ وافر و بهره کافی بردارد، باید هریک از آیات شریفه را با حالات خود تطبیق کند تا استفاده و حظ کامل داشته باشد (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷).

شایان ذکر است، گرچه برخی محققان مایل اند میان «جری و تطبیق» و فرآیندهایی مانند قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المعنی» یا «تنقیح مناط» و «سبر و تقسیم» ترادف قائل شوند (برای نمونه نک: اوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۱۸)، باید به این نکته توجه داشت که سه قاعده مذکور، قواعدی است که در عرف زبان و برای تمامی متون به کار می رود و در صورت عینیت قائل شدن میان فرآیند «جری و تطبیق» با این سه قاعده، ظرفیت تازه ای با عنوان «جری و تطبیق» خنثی خواهد شد (رشاد، ۱۳۸۴، ص ۲۱۹). این در حالی است که به باور امام خمینی و علامه طباطبائی، «جری و تطبیق» عرصه ای جدید برای تولید معانی نو بر اساس قابلیت نص قرآنی است. این قابلیت بر دسته ای از مبانی قرآن شناسی ابتدا دارد که فاصله بسیاری میان این فرآیند و سه قاعده تناظر داده شده با آن برقرار خواهد کرد. البته ضرورتاً باید به این نکته توجه داشت که صحت فرایند جری و تطبیق، مستلزم به کارگیری اصول و ضوابطی است که می تواند به فهم صحیح

۱. همانا قرآن زنده ای است که نمرده است و تا زمانی که شب و روز جریان داشته باشد و همان گونه که خورشید و ماه جریان دارند، جریان خواهد داشت.

مصدق کلام الهی منجر گردد؛ تا جایی که برخی از محققان از بیم مصداق‌یابی ناصحیح آیات قرآنی، پژوهشگران این حوزه را به توجه به فضای نزول آیات الهی فراخوانده‌اند (**کمال ادهم، ۱۴۲۳، ص ۷۴**). به‌واقع اولین افرادی که از جری و تطبیق ناصواب آیات الهی بر حذر داشتند، اهل بیت علیهم‌السلام بودند. آنان به‌شدت از غلات و افرادی که سعی در مصادره آیات الهی به سود عقیده باطل خود داشتند، تبری جستند و به تبیین صراط مستقیم خود در برابر سبیل متفرقه آنان پرداختند. ایشان با وجود تأکید بر این نکته که اصل حق و ریشه‌های آن به ایشان برمی‌گردد و دشمنان ایشان اصل شر هستند (**طوسی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۹۱**)، همواره نیز مردم را از اینکه بدون ملاحظه، مفاهیمی همچون «صلاة»، «صیام»، «خمر» و «فواحش» را بر گروه خاصی تطبیق دهند و به این بهانه از اطاعت دستورات الهی سر باز زنند، بر حذر داشتند.

۳-۵. تازگی ابدی در سایه تجلی دائمی

بر اساس آموزه‌های دینی، قرآن کریم مظهر اسم «حی» خدای متعال است و این مظهر با اظهارکننده خود دائماً در ارتباط است. پس این‌گونه نیست که تنها یک‌بار نازل شده باشد، بلکه در تمام ساعات و دقائق و لحظات در حال تنزل از سوی حضرت حق است؛ لذا همواره تازه و جدید است و در هیچ زمانی طراوت و تازگی خودش را از دست نمی‌دهد (**عابدینی، ۱۴۰۰، ص ۳۰**). به عبارت دیگر، هر ارتباطی که از هر فرد در هر لحظه و در هر مکان و در هر حال با قرآن برقرار می‌شود، یک ارتباط جدید و یک تجلی تازه است. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که وقتی راوی از آن حضرت درباره علت طراوت و تازگی قرآن با وجود گذر زمان سؤال می‌کند، امام علیه‌السلام در پاسخ به وی می‌فرماید: «خدای متعال این کتاب را برای یک زمان خاص و یک قوم خاص نازل نکرده است؛ لذا همواره تا روز قیامت تازه و جدید است و گویا هر روز نازل می‌شود» (**ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۷**). این مسئله می‌تواند با نظریه معاصرت قرآنی در ابعاد گوناگون معرفتی، فرهنگی و اجتماعی تناظر داشته باشد. بر این اساس، گرچه آنچه از قرآن تلاوت می‌شود، واحد است، براساس شرایط و اقتضانات گوناگون زمانی و مکانی و به حسب اشخاص مختلف، بلکه به حسب حالت‌های گوناگون یک شخص، می‌تواند معانی جدیدی به همراه داشته باشد. این حقیقت در آثار بزرگان معرفت، همچون ابن عربی نیز انعکاس یافته است. وی به‌صراحت می‌گوید هر عالمی که حقایق دین را ادراک نموده و بر احوال خود مراقبت داشته باشد، هرگاه آیه‌ای از آیات قرآن کریم را تلاوت می‌کند، در هر تلاوت معنایی را می‌یابد که در تلاوت قبلی آن را درک نکرده است. ابن عربی در تحلیل این تعدد ادراک معانی می‌نویسد: «گرچه حروف و کلماتی که تالی قرآن آن‌ها را تلاوت کرده، همان است و تغییری نکرده، موطن و حالات او تغییر کرده است. پس باید این تغییر را مشاهده نماید؛ زیرا زمان تلاوت قبلی با زمان تلاوت بعدی متفاوت است» (**ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۷**). البته همان‌طور که ابن عربی نیز در کلام خود اشاره دارد، جوشش معانی از سوی قرآن، به شرطی است که قاری قرآن دارای شرایطی همچون اتصاف به فهم و مراقبت احوال باشد. امام خمینی با پذیرش این مبنا، در تفسیر سورة حمد به این مطلب تصریح می‌کند که تمام آیات قرآن کریم و حتی آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای سُور، مشمول این قاعده است. ایشان در این باره می‌نویسد:

تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای هر سوره و معارف متّخذ از آن به نسبت اشخاص مختلف و حتی در مورد یک شخص نیز، به نسبت حالات گوناگون و واردات قلبی متفاوتی که ممکن است برای او عارض شود و نیز مقامات مختلفی که شخص در آن قرار می‌گیرد، مختلف خواهد بود (**خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۶**).

باورمندی امام خمینی به این مطلب ریشه در این حقیقت دارد که قرآن کریم علاوه بر داشتن ظاهری که در دسترس عموم است، به یک اعتبار هفت بطن و به اعتبار دیگر هفتاد بطن دارد که جز افرادی که از مراتب طهارت برخوردارند و خود را به فضایل علمی و عملی

آراسته‌اند و از آلودگی‌های معنوی و رذایل اخلاقی دور نگاه داشته‌اند، به این بطون راه ندارند و هرکس از مراتب طهارت بالاتری برخوردار باشد، تجلی قرآن کریم برای او شدیدتر و بهره‌مندی‌اش از معارف قرآنی بیشتر خواهد بود (خمینی، ۱۳۷۴، ص ۵۹).

مطالعه اندیشه‌های تفسیری علامه طباطبایی نشان می‌دهد که ایشان نیز همین مبنا را می‌پذیرد و نگاهش در همین راستا قرار می‌گیرد. برای نمونه، وی در تفسیر آیه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا» (رعد: ۱۷) که آن را از غرر آیات قرآنی برمی‌شمارد، به نکات مهمی اشاره می‌کند که در این باب قابل تأمل است. از نگاه وی، این آیه بیان تمثیلی از حقیقت حق و سریان آن در عالم و تقابل آن با باطل است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۳۵). صاحب المیزان، وجودی را که از ناحیه خدای متعال به موجودات افاضه می‌شود، همچون باران رحمتی می‌داند که از آسمان به زمین نازل شده و در اصل از هرگونه صورت و محدودیت و اندازه خالی می‌است؛ اما وقتی بر نواحی مختلف زمین، اعم از پستی‌ها و بلندی‌ها می‌نشیند، محدود به حدود و دارای اندازه می‌شود. پس درواقع این موجودات عالم هستند که هر کدام به مقدار ظرفیت و استعداد خود، وجود را که عطیه‌ای الهی است، دریافت می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۳۸). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در تبیین مطلبی که درباره تازگی معانی با تلاوت‌های جدید گذشت، توجه به مفهوم تنزل در قرآن کریم در آثار علامه طباطبایی نیز کاملاً پررنگ است. ایشان در تفسیر آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)، از واژه «خزائن» که در هیئت جمع به کار رفته است، این نکته مهم را استفاده می‌کند که برای هر چیز در عالم خلق، خزائن متعددی متصور است که محدود به حد نیست و آنچه در عالم خلق مشاهده می‌شود، ظهور تنزلات همین مراتب، بدون حد است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۱۴۵). او خاطر نشان می‌سازد که اصل مذکور همان‌طور که در امور محسوس و حقایق خارجی جریان دارد، در علوم و اعتقادات نیز جاری است. به این ترتیب، مثل اعتقاد حق در دل مؤمن، مثل آب نازل‌شده از آسمان و جاری شده در مسیل‌های گوناگون است که هر یک با اختلافی که در وسعت و ظرفیت دارند، به قدر ظرفیت خود از آن استفاده می‌کنند و این امر موجب زنده شدن دل‌های مرده می‌گردد و خیر و برکت را در ایشان باقی می‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۳۹). امتداد این مبنا در ارتباط با نزول قرآن این‌گونه خواهد بود که حقیقت قرآن که از آن به «تأویل» یاد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۹) و موطن ظهورش قیامت است (اعراف: ۵۳)، مراتب مختلفی دارد که هریک از فهم‌های متعدد اما معتبر، متناظر به یکی از آن مراتب خواهد بود. آموزه‌های دینی بیانگر آن است که مسیر رسیدن به این مراتب مسدود نیست؛ بلکه از آحاد بشر دعوت شده تا با بالا کشیدن خود از حبل ممدود الهی، به افق‌نهایی آن نزدیک شوند. نکته مهم در مورد این رویکرد، انثناء نسبت در فهم، در عین رسمیت بخشیدن به فهم‌های گوناگون است؛ به این بیان که فهم‌های مختلف از یک حقیقت، مردود اعلام می‌شود، اما فهم‌های مختلفی که هر کدام متناظر با یکی از مراتب آن حقیقت واحده است، رسمیت می‌یابد.

نتیجه‌گیری

۱. در مقابل گفتمان رایج تفسیر عصری که می‌تواند آسیبی همچون دست برداشتن از معارف قرآن و همگام شدن با دنیای معاصر را به همراه داشته باشد، «معاصرت قرآنی» گفتمانی مبتنی بر مبانی عمیق قرآنی و روایی و حکمی است که نتایج حاصل از آن، نسبت به سایر نگاه‌های هم‌عرض، تمایز جدی دارد. این نظریه تلاشی برای به‌روز شدن و تازه گشتن فهم ما از قرآن متناسب با نیازسنجی در هر عصر است و در مقابل جریانی قرار می‌گیرد که همواره تلاش می‌کند موجبات ناامیدی جامعه اسلامی از ظرفیت‌های درونی و سرخوردگی او در مواجهه با پیشرفت‌های غرب را فراهم آورد.

۲. نگرش نظام‌مند به معارف قرآن کریم مبتنی بر روح توحید، اولین مبنای مهم این نظریه است. از دیدگاه اندیشمندانی چون علامه طباطبایی و امام خمینی، این نگرش نظام‌مند، بر ساحت‌های مختلف عقیده و اخلاق و عمل سایه افکنده است؛ لذا لازم است در همه این ساحت‌ها، در پرتو آن از معارف قرآن کریم استفاده کرد.
۳. رویکرد مقاصدی به تفسیر قرآن کریم اصل مهم دیگری است که همواره مورد تأکید امام و علامه قرار داشته است، اما ممکن است در نگاه ابتدایی، با نظریه معاصرت و دغدغه‌مندی برای پاسخ‌گویی به نیازهای روز، متعارض به نظر آید؛ زیرا اولی بر توجه به قصد مؤلف به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فهم نص دینی و دومی بر رسمیت بخشیدن به خوانش‌های متعدد یا مراتب فهم تکیه دارد. لکن به نظر می‌رسد این تعارض ظاهری با در نظر گرفتن مبنای مهم دیگر که همانا مطابقت کتاب تدوین و کتاب تکوین است و امام خمینی و علامه طباطبایی نیز بر آن تأکید دارند، به سادگی قابل رفع است.
۴. از دیگر مبنای مهم معاصرت قرآنی در اندیشه امام خمینی و علامه طباطبایی، توجه به ضرورت گذار از مفهوم و رسیدن به مصداق صحیح است. مبتنی بر این مبنا، قرآن کریم بیش از آنکه با انسان به صورت مفهومی سخن بگوید، با زبان مصداق او را مخاطب خود قرار می‌دهد. به باور این دو مفسر، توحید که هدف نهایی شرایع الهی است، تنها با دانش و نظر در جامعه انسانی امکان تحقق و ظهور نخواهد داشت؛ بلکه خداوند برای آنکه توحید در عرصه جامعه تجلی کند، انبیا را به عنوان نمونه‌های عینی توحید در مقام عمل برانگیخته است.
۵. در نگاه امام خمینی و علامه طباطبایی، مقصد اعلای قرآن کریم از نزول این آیات، تعالی دادن انسان و رساندن او به قرب الهی است. پس به همان نسبتی که جامعه جاهلی مخاطب آیات الهی بوده است، تک‌تک انسان‌ها تا قیامت مخاطب کلام الهی خواهند بود.
۶. مبنای دیگر که بسیار مورد توجه امام و علامه قرار دارد، توجه به تجلیات دائمی این کتاب حیّ است. بر این اساس، گرچه آنچه از قرآن تلاوت می‌شود، واحد است، براساس شرایط و اقتضائات گوناگون زمانی و مکانی و به حسب اشخاص مختلف، بلکه به حسب حالت‌های گوناگون یک شخص، می‌تواند معانی جدیدی را به همراه داشته باشد. البته این جوشش معانی از سوی قرآن، به شرطی است که قاری قرآن شرایطی همچون اتصاف به فهم و مراقبت احوال داشته باشد.
۷. نظریه معاصرت مبتنی بر نگاه مقاصدی، با تشکیکی دیدن عالم وجود و مطابقت دادن کتاب تدوین و کتاب تکوین، زمینه مهمی را برای معاصرت قرآنی و به‌روزشدگی متناسب با نیازهای هر عصر فراهم می‌آورد. این نظریه با در نظر گرفتن مراتب متعدد برای حقیقت واحد قرآن، علاوه بر آنکه نسبت در فهم را منتفی می‌داند، درعین حال با اعتبار بخشیدن به فهم‌های مختلفی که هر کدام متناظر با یکی از مراتب آن حقیقت واحده است، زمینه را برای برقراری گفت‌وگو میان نیازهای روز و قرآن کریم جهت پاسخ‌گویی به این نیازها فراهم می‌سازد.

فهرست منابع

- قرآن کریم (مهدی فولادوند، مترجم).
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا (ع). جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۶). علل الشرائع. الحیدریه.
- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). رحمة من الرحمن في تفسير وإشارات القرآن. بی‌نا.
- اوسی، علی. (۱۴۰۵ق). الطباطبائی ومنهجه في تفسير الميزان. دفتر ارتباطات بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- ایازی، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۴). تفسیر قرآن مجید (برگرفته از آثار امام خمینی). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- باقری، خسرو. (۱۳۷۹). اصول تربیت اجتماعی در اندیشه امام علی (ع). مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۴۱(۴)، ۳۸۶-۴۲۱.
- برقی، أحمد بن محمد. (۱۳۷۰). محاسن. دار الکتب الإسلامية.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن). اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). شمس الوحی تبریزی (سیره علمی علامه طباطبائی (قدس سره)). اسراء.
- خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۴). شرح دعای سحر. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۸). آداب الصلاة. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۹۲). تفسیر سورة حمد. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ذهبی، محمدحسین. (بی‌تا). التفسیر والمفسرون. دار احیاء التراث العربی.
- رجب‌زاده، شیرین. (۱۴۰۱). تفسیر عصری؛ بررسی تحلیلی نظریه محمد شحرور. بوستان کتاب.
- رشاد، علی‌اکبر و همکاران. (۱۳۸۴). بطن و تأویل قرآن. کتاب نقد، ۱۰(۳۵)، ۲۰۷-۲۴۴.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۷۵). درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم. اسوه.
- زغلول راغب، محمد نجار. (۱۴۲۳ق). من آیات الإعجاز العلمي في القرآن الكريم. مكتبة الشروق الدولية.
- صادقی ارزگانی، محمدامین. (۱۳۸۳). انسان کامل در دیدگاه امام خمینی (ره) و عارفان مسلمان. دفتر تبلیغات.
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۹ق). السنن التاريخية. دار التعارف للمطبوعات.
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۳۴ق). المدرسة القرآنية. دار الكتاب الإسلامي.
- صفار قمی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، أعلمی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۳۹). اسلام چگونه به احتیاجات واقعی هر عصر پاسخ می‌دهد. درس‌هایی از مکتب اسلام، ۲(۶)، ۵-۹.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸). قرآن در اسلام، بوستان کتاب.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان في تفسير القرآن. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۲۸ق). الإنسان والعقيدة. باقیات.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۴۸). اختیار معرفة الرجال. دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). أمالی. دار الثقافة.
- عابدی، احمد. (۱۳۷۸). تأویل قرآن از دیدگاه امام خمینی (ره). صحیفه مبین، ۵(۲۱)، ۵۶-۶۶.
- عابدینی، محمدرضا. (۱۴۰۰). آداب انس با قرآن. معارف.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). تفسیر عیاشی. المكتبة الإسلامية.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق). تفسیر قمی. دار الكتاب.
- کاظم‌زاده، پروین. (۱۳۹۲). نگاهی انتقادی به رویکرد نصر حامد ابوزید در تفسیر قرآن. جستارهای فلسفه دین، ۲(۲)، ۸۱-۱۰۷.
- کسار، جواد علی. (۱۴۲۴ق). المعاصرة القرآنية رؤية على ضوء المدرسة الوجودية. المنهاج، ۸(۳۲)، ۲۰۹-۲۳۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). الکافی. دار الکتب الإسلامية.
- کمال ادهم، فوزی. (۱۴۲۳ق). نحو منهج جدید للدراسات الإسلامية. المنهاج، ۷(۲۷)، ۷۰-۸۱.
- محبی‌پور، مریم؛ معارف، مجید؛ و ایازی، سیدمحمدعلی. (۱۴۰۱). کارکرد تفاسیر اجتماعی با تأکید بر تفاسیر شیعه. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۶(۳)، ۱۳۹-۱۶۱.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). خدمات متقابل ایران و اسلام. صدرا.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۶). تفسیر و مفسران. مؤسسه التمهید.
- نعمانی، ابن ابی زینب. (۱۴۲۲ق). الغیبة. أنوار الهدی.
- همتی فر، مجتبی. (۱۳۹۷). نسبت سیاست و تربیت در اندیشه امام خمینی (سازواری قدرت و هدایت در تربیت اسلامی). دانشگاه فردوسی.
- یزدان پناه، سید یدالله. (۱۳۹۱). جری و تطبیق؛ مبانی و روش های آن. حکمت عرفانی، ۲(۴)، ۷-۳۲.

Evaluating the Theory of Quranic Contemporaneity in the Exegetical Views of Imam Khomeini and Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī

Seyyed Mohammad-Reza Faqih-Imani ¹  Ali Abdollahzadeh ² 

1. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
(Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

Corresponding Email: sm.faghihimany@modares.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.477298.1387>

Introduction

The simultaneous advancement in the Western world alongside the decline of Muslims in various aspects of life in recent centuries convinced many Muslim scholars that the root cause of this crisis lay in distancing from the Quran. They believed the solution was a return to the Quran. This realization led to the emergence of a theory known as "Contemporary Interpretation" (Tafsīr 'Aṣrī) within religious circles, particularly among Islamic scholars. The primary goal of this approach is to demonstrate the practical efficacy of religion in modern life and to showcase the immense capacity of the Holy Quran in addressing contemporary issues. "Contemporary Interpretation" serves as a broad term for various interpretive approaches aimed at harmonizing the message of the Quran with the present age.

A critical challenge associated with the concept of Tafsīr 'Aṣrī (Contemporary Interpretation) lies in the risk of misappropriating the Holy Quran to meet contemporary human needs inappropriately. More precisely, the primary threat to this interpretive approach is the potential departure from authentic Quranic knowledge and the uncritical alignment with modern worldviews. Such a deviation could lead to the overshadowing of the Quran's timeless wisdom by contemporary desires and ideologies. To mitigate this risk, the present study intentionally refrains from using the term Tafsīr 'Aṣrī and instead adopts the concept of Mu'āṣarat Qur'ānī (Quranic Contemporaneity). This shift in terminology aims to preserve the integrity of Quranic teachings while engaging with the demands of the modern age, avoiding any notion of imposing contemporary human expectations onto the Quran. The theory of Quranic Contemporaneity endeavors to continually rejuvenate our understanding of the Quran in alignment with the evolving needs of each era, without compromising its divine teachings. Nevertheless, this approach has been subject to diverse interpretations among Islamic scholars, underscoring the necessity of establishing a sound and balanced framework for this theory.

Methodology

This study adopts a descriptive-analytical methodology to undertake a comparative analysis of the theoretical underpinnings of the Quranic Contemporaneity theory. The research specifically focuses on the exegetical perspectives of Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī and Imam Khomeini, aiming to



critically examine and juxtapose their interpretive frameworks concerning the alignment of Quranic teachings with contemporary contexts.

Findings

The findings of this study reveal that a specific interpretation of the Quranic Contemporaneity theory, based on a Maqāṣid-oriented (purposive) approach, is evident in the exegetical views of Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī and Imam Khomeini. The first significant foundation of this theory is a systematic approach to Quranic teachings, grounded in the spirit of Tawḥīd (monotheism). According to these scholars, this perspective extends across all domains of belief, ethics, and practice, guiding the application of Quranic knowledge consistently in all areas of life. Both scholars emphasize the Maqāṣid approach to Quranic interpretation, which may initially seem at odds with the Quranic Contemporaneity theory. While the Maqāṣid approach focuses on the author's intent as crucial to understanding the Quranic text, the Quranic Contemporaneity theory encourages responsiveness to contemporary needs. However, this apparent contradiction can be resolved through the principle of the Correspondence between the Revealed Book (Kitāb al-Tadwīn) and the Natural Order (Kitāb al-Takwīn), a concept both scholars uphold. Another important foundation is the necessity of moving from conceptual understanding to identifying specific applications (maṣādiq). The Quran often addresses humanity through practical examples rather than abstract concepts. Imam Khomeini and Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī assert that the ultimate goal of the Quran is to elevate humans toward divine proximity (qurb ilallāh). They emphasize that the Quran continues to address all individuals until the Day of Judgment, highlighting the need to recognize its continuous manifestations as a living and ever-relevant text.

Conclusion

Although the recitation of the Quran remains a singular and unchanging act, the meanings it conveys can vary depending on different temporal and spatial contexts, the diverse nature of individuals, and even the varying states of a single person. However, this dynamic emergence of meanings from the Quran is contingent upon the reciter possessing qualities such as insight and spiritual mindfulness. The Quranic Contemporaneity theory, grounded in a Maqāṣid-oriented (purposive) perspective, offers a significant framework for aligning the Quran with contemporary needs. By adopting a graded view of existence (tashkīkī) and harmonizing the Revealed Book (Kitāb al-Tadwīn) with the Natural Order (Kitāb al-Takwīn), this theory supports a continual renewal of Quranic understanding suited to the needs of each era. This theory acknowledges the multiple levels of the singular truth of the Quran, rejecting the notion of relativism in understanding. At the same time, it validates diverse interpretations, each corresponding to one of these levels of truth. This approach facilitates dialogue between contemporary needs and the Holy Quran, enhancing its capacity to address evolving human challenges.

Keywords

Quranic Contemporaneity, Maqāṣid Approach, Contemporary Interpretation, Imam Khomeini, Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī.

Author contributions

ADS: Writing - original draft, Writing - review & editing.

Conflict of interest

The author affirms that this research was conducted without any commercial or financial affiliations that could be interpreted as a potential conflict of interest.



Publisher's note

All claims expressed in this article are solely those of the authors and do not necessarily represent those of their affiliated organizations, or those of the publisher, the editors, and the reviewers. Any product that may be evaluated in this article, or claim that may be made by its manufacturer, is not guaranteed or endorsed by the publisher.

References

The Holy Quran (Translated by Mahdi Fooladvand).

[Abedī, A. \(1999\). The Ta'wīl of the Quran in the View of Imam Khomeini \(RA\). Sahefeh Mobeen, 5\(21\), 56-66. \[In Persian\]](#)

Abedinī, M. R. (2022). The Etiquettes of Intimacy with the Quran. Qom: Ma'āref. [In Persian]

Ayyāshī, M. b. M. (2001). Tafsīr 'Ayyāshī. Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyyah. [In Arabic]

Ayāzī, S. M. A. (2005). Tafsir-e Qur'an-e Majid (Adapted from the Works of Imam Khomeini). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

[Bagheri, K. \(2000\). The Principles of Social Education in the Thought of Imam Ali \(A\). Islamic Education Practical Issues, 1\(4\), 386-421. \[In Persian\]](#)

Barqī, A. b. M. (1991). Maḥāsīn. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]

Ḍahabī, M. H. (n.d.). Al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Hemtifar, M. (2018). The Relationship between Politics and Education in the Thought of Imam Khomeini (The Compatibility of Power and Guidance in Islamic Education). Ferdowsi University. [In Persian]

Ibn Bābivayah, M. b. A. (1999). 'Uyūn Akhbār al-Riḍā (A). Tehran: Jahan. [In Arabic]

Ibn Bābivayah, M. b. A. (2007). 'Ilal al-sharā'ī'. Al-Haydariyah. [In Arabic]

Ibn 'Arabī, M. b. A. (1990). Raḥmat min al-Raḥmān fī tafsīr wa ishārāt al-Qur'ān. [No Publisher]. [In Arabic]

Javādī Āmulī, A. (1999). Thematic Interpretation of the Holy Quran (Quran in the Quran). Qom: Isra. [In Persian]

Javādī Āmulī, A. (2007). Shams al-Waḥy Tabrizī (The Scientific Conduct of Allameh Ṭabāṭabā'ī). Qom: Isra. [In Persian]

[Kazemzādeh, P. \(2013\). A Critical View of Nasr Hamid Abu Zayd's Approach in Quranic Interpretation. Philosophy of Religion Studies, 2\(2\), 81-107. \[In Persian\]](#)

[Kassār, J. A. \(2003\). Al-Mu'āsarah al-Qur'āniyah: A Vision in Light of the Existential School. Al-Minhaj, 8\(32\), 209-239. \[In Arabic\]](#)

Kamāl Adham, F. (2002). Towards a New Method for Islamic Studies. Al-Minhaj, 7(27), 70-81. [In Arabic]

Kulaynī, M. b. Y. (2009). Al-Kāfī. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]

Khumeinī, S. R. (1995). Sharḥ Du'ā' al-Saḥar. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

Khumeinī, S. R. (1999). Ādāb al-Ṣalāh. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

Khumeinī, S. R. (2002). Taqrīrāt-e Falsafeh. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

Kuomeinī, S. R. (2010). Ṣaḥīfeh-ye Imam. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

Khumeinī, S. R. (2013). Tafsir-e Surah Hamd. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

[Mohebipour, M., Maaref, M., & Ayazi, S. M. A. \(2022\). The Function of Social Exegeses with Emphasis on Shia Interpretations. Quranic Studies and Islamic Culture, 6\(3\), 139-161. \[In Persian\]](#)
<https://doi.org/10.22034/isqs.2022.41916.1999>

Mutahari, M. (2008). The Reciprocal Services of Iran and Islam. Tehran: Sadra. [In Persian]

Ma'rifat, M. H. (2007). Tafsīr wa Mufasssīrūn (Interpretation and Exegetes). Tehran: Al-Tamhid Institute. [In Persian]

Nu'mānī, Ibn Abī Zaynab. (2001). Al-Ghaybah. Beirut: Anwar al-Huda. [In Arabic]

- Qumī, A. b. I. (1984). Tafsīr Qumī. Beirut: Dar al-Kitab. [In Arabic]
- Rajabzādeh, S. (2022). Contemporary Interpretation: An Analytical Study of Muhammad Shahrour's Theory. Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
- [Rashād, A. A., & Colleagues. \(2005\). Bāṭin and Ta'wīl of the Quran. Kitab Naqd, 10\(35\), 207-244. \[In Persian\]](#)
- Rezaei Esfahani, M. A. (1996). An Introduction to the Scientific Interpretation of the Holy Quran. Tehran: Osveh. [In Persian]
- Sadeqī Arzagānī, M. A. (2004). The Perfect Human in the View of Imam Khomeini (RA) and Muslim Mystics. Tehran: Daftar-e Tablighat. [In Persian]
- Sadr, S. M. B. (1989). Al-Sunan al-Tārīkhīyah. Beirut: Dar al-Ta'aruf li al-Matbu'at. [In Arabic]
- Sadr, S. M. B. (2013). Al-Madrasah al-Qur'ānīyah. Tehran: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
- Ṣaffār Qomī, M. b. Ḥ. (1984). Baṣā'ir al-Darajāt. Beirut: Al-Alami. [In Arabic]
- [Ṭabāṭabā'ī, S. M. H. \(1960\). How Islam Responds to the Real Needs of Every Age. Lessons from the School of Islam, 2\(6\), 5-9. \[In Persian\]](#)
- Ṭabāṭabā'ī, S. M. H. (2009). Quran dar Islam. Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
- Ṭabāṭabā'ī, S. M. H. (2011). Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān. Beirut: Mu'assasat al-A'lāmī li al-Matbu'āt. [In Arabic]
- Ṭabāṭabā'ī, S. M. H. (2007). Al-Insān wa al-'Aqīdah. Beirut: Bāqiyāt. [In Arabic]
- Tūsī, M. b. Ḥ. (1969). Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl. Mashhad: Faculty of Theology, Ferdowsi University. [In Persian]
- Tūsī, M. b. Ḥ. (1994). Amālī. Beirut: Dar al-Thaqafah. [In Arabic]
- Ussī, A. (1985). Al-Ṭabāṭabā'ī wa manhajūhū fī tafsīr al-Mīzān. Tehran: Daftar-e Ertebatat Beyn al-Melal Sazman-e Tablighat-e Islami. [In Arabic]
- [Yazdanpanah, S. Y. \(2012\). Jary wa Tatbīq; Foundations and Methods. Hekmat-e Erfani, 2\(4\), 7-32. \[In Persian\]](#)
- Zaghlūl Rāghib, M. N. (2002). Min Ayāt al-I'jāz al-'Ilmī fī al-Qur'ān al-Karīm. Cairo: Maktabat al-Shuruq al-Dawliyya. [In Arabic]

How to cite:

Faqīh-Imani, SM-R & Abdollahzadeh, A. (2025). Evaluating the Theory of Quranic Contemporaneity in the Exegetical Views of Imam Khomeini and Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī. *Quran, Culture And Civilization*, 6 (1), 69 -87. doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.477298.1387>